

فهرست از لغت بین الملل و سخنرانی تیرش بر روی تپه‌ها و در این زمان که ایران در آستانه ظهور است...
 مفروضات آن به واسطه و اینکه...
 دولت میباید...
 و در این دوران...
 چکیده:



در دوران تیموریان سمرقند و هرات از جمله شهرهای پر رونق ایران محسوب می شدند.

سمرقند در سال ۷۷۱ هجری به پایتختی امیر تیمور برگزیده شد و هرات را شاهرخ پسر از مرگ تیمور در سال ۸۰۷ هجری رسماً به عنوان پایتخت دولت تیموری برگزید. در یک از این دو شهر

در مقاطعی نه تنها مرکز حکومت و سیاست که عرصهٔ ابداعات و نوآوریهای علمی و فرهنگی و هنری نیز محسوب می شد. هنرمندان و فرهیختگان به دلایل گوناگون به این دو شهر مهاجرت کردند و مکتبها و یادگارهایی در این دو شهر از خود باقی گذاشتند.

توان و استعداد عالمان و هنرمندان ایرانی از یک سو و استقبال امرای تیموری از سوی دیگر رونق و اعتبار علمی و فرهنگی آن دو شهر را به دنبال آورد و اینکه آثار و بقایای آن جز و جهدها در لایه لای کتابها و پیکره بناهای برجای مانده در آن سامان پیداست. پژوهش جامع و همه جانبه در این موضوع مستلزم مشاهده آثار باقی مانده در آن شهرها و جسد و جوی تمامی متون و مقالات موجود در کتابخانه های ایران و کشورهای آسیای مرکزی است. آنچه در این مقاله به ایجاز و اختصار آمده است می تواند صرفاً اشاراتی باشد به بخشی از نمودهای فرهنگ و هنر ایران در دو پایتخت تیموریان.

رجبعلی لباف خانیکی
 مرکز خراسان شناسی

سمرقند و هرات تجلی گاه فرهنگ و هنر ایران در عصر تیموریان

مغولان با همان شوری که در ویران گری داشتند پس از سپری شدن دوره فتوحات و قبول اقامت دست به آبادانی زدند، شهرهایی را که با خاک یکسان کرده بودند از نو ساختند، چنان که ماوراءالنهر و بلاد ترکستان به دست امیر مسعود بیگ بن محمود یلواج، شهرهای عراق عرب به توجه خاندان جوینی، قوچان توسط هولاکو خان و ارغون مجدداً آباد گردید، غازان خان در جنوب تبریز شهری نو برآورد با مدرسه های دینی و

کتابخانه‌ها و بیمارستان و دکانها و باغهای پهناور و رشیدالدین فضل‌الله وزیر غازان در مشرق تبریز شهری بنا کرد که بعدها خانه و دکان برای آسایش طالبان علم در آن آماده شد و طلاب علوم و خوش‌نویسان و نقاشان تصویرگر کتاب با گرمی در آن شهر پذیرفته شدند و به ایشان خانه و پول برای گذراندن زندگی داده می‌شد. هنرمندان بین‌النهرین و دیگر شهرهای ایران نیز روی به سوی تبریز و شهرهای پیرامون آن، مراغه و سلطانیه نهادند.^۱

شیراز در آن هنگام شهری بود که با داشتن باغها و شاعران بلند آوازه نام‌آور شده بود. آن دوره با این که یکی از ناگوارترین ادوار تاریخ به خصوص برای ایران محسوب می‌شود لکن در تاریخ علم و حکمت و ادبیات یکی از معتبرترین دوره‌هاست و از بسیاری جهات مخصوصاً حضور عظاملک جوینی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله، حمدالله مستوفی، علامه قطب‌الدین شیرازی و خواجه نصیرالدین طوسی و بعدها حافظ که در آن دوره تیره‌وتار مشعل‌دار علوم و ادبیات بوده‌اند ممتاز است.^۲ در عهد استیلای مغول نثر فارسی به دلیل احتیاجات اداری رواج کامل یافته و در زمینه نظم نیز شیواترین و نفزترین اشعار عرفانی و غزلها سروده شده است.^۳ تاریخ نگاری به دلیل بروز وقایع تکان دهنده از قبیل قتل عامها و ویرانیهای بسیار، بر افتادن خلافت ۵۲۵ ساله عباسی و شوق ایلخانان به ضبط اخبار خود ترقی بسیار زیادی یافت.

نقاشی دوران مغول برگرفته از هنر مانویان بود که آن نیز از نقاشی ایرانی عهد ساسانی نشأت گرفته بود. آن هنر توسط مغولها به چین برده شد و با فرهنگ چینی در آمیخت و در دوران ایلخانان توسط هنرمندان چینی به ایران برگشت و به عنوان «سبک چینی» مشهور شد. سفالگری هم مثل مینیاتور با الهام از هنر چینی بسیار پیشرفته بود.^۴ اما هنرمندان ایرانی ذوق خویش را متوجه تحسین خط عربی و بیرون آوردن انواع

۱- کریستین پرایس، تاریخ هنر اسلامی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۴، ص ۱۳۰. عباس اقبال، تاریخ مغول، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۵، صص ۵۶۲-۵۶۳.
 ۲- عباس اقبال، همان، ص ۲۷۹.
 ۳- همان، ص ۵۱۳.
 ۴- کریستین پرایس، همان، ص ۱۰۳.

قلمها از آن ساختند و جماعتی نیز به ترسیم تصاویر مذهبی جهت تجسم معراج و سیرت حضرت رسول (ص) و ائمه (ع) و دیگر کتب دینی اشتغال ورزیدند^۱. بافندگی به دلیل اجبار در اهدای پارچه‌های زربفت و ابریشم به حضور ایلخانان رونق فراوان یافت^۲.

عارفان آن عصر هر نقش جمیل و صورت زیبا را مظهر تجلی نور حق و جمال الله می‌دانستند و همان امر آرایش و نفاست لباس و سجاده و توجه به اشیاء نفیس و صنایع مستظرفه را رونق داد.

نجوم علمی پر رونق بود و ساخت آلات رصدی و اقسام ساعتها و اسباب معرفت اوقات نماز معمول بود.

مغولان پس از آن‌که بر ایران مسلط شدند امرا و وزرای ایشان جهت خود عمارات و ابنیه‌ای بنا کردند و به مردم اجازه تجدید عمارت دادند. شهرها و بناهای مذهبی و خیریه و مدارس و دارالسیاده‌ها و خانقاهها و مقابر ساخته شد و گچبری و کاشی‌کاری جهت آرایش آنها رواج یافت و به تقلید از چادرهای خوانین مغول ابنیه و عمارات و مساجد و مقابر با کاشی زینت یافتند. گنبد سلطانیه در میان ابنیه سلطنتی اولین نمونه‌ای است که در تمامی آن کاشی به کار رفته است^۳. در مسجدها معمولاً محراب با کاشیهای لعاب‌دار و درخشان و طرحهای زیبا و عبارات عربی آراسته می‌شد^۴.

در چنان اوضاعی امیر تیمور که از ادب و هنر جانب‌داری می‌کرد وارث قلمرو ایلخانان و همه آن موهبتها شد و اگر چه دوره ۳۶ ساله زمام‌داری او با جنگ و قشون‌کشی همراه بود اما در آباد کردن سمرقند و شکوه و عظمت آن شهر اهتمام ورزید و از شهرهای دیگر ایران که فتح شده بودند استادان، معماران و ارباب حرف‌رایی آن منظور به سمرقند بُرد^۵.

علی‌رغم ویران‌گریهای تیمور، گرایش شدید فرزندان و جانشینان او به دین اسلام

۱- همان، ص ۵۵۸.

۲- همان، ص ۵۵۸.

۳- همان، ص ۵۶۵.

۴- کریستین پرایس، همان، صص ۱۰۱-۱۰۲.

۵- عبدالحکیم طیبی، تاریخ هرات در عهد تیموریان، انتشارات هیرمند، تهران ۱۳۶۸، ص ۵؛ لیزا کلمبک، دونالد ویلبر، معماری تیموری در ایران و توران، ترجمه کرامت‌الله افسر و محمدیوسف کیانی، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۴، ص ۱۸.

باعث شد که فواحی زیر نفوذ حکومت آنان راه شکوفایی و عمران پیش گیرند و از این حیث سمرقند و هرات بین شهرهای ایران آن روزپیشی گرفتند. سمرقند در زمان الغ بیگ به یک کانون علمی مهم تبدیل شد و رصدخانه معروف آن اسباب شهرتش گردید و هرات در دوران بایسنغر و سلطان حسین بایقرا به دانش پروری شهره بود و از جهت آبادی و جلال ظاهری نیز شهری مهم و کم نظیر به شمار می آمد و کتابخانه ها و مدارس متعدد آن عرصه تحقیق و هنرنمایی عالمان و شاعران و خوش نویسان بود.^۱ آن همه آبادانی و نام و آوازه سمرقند و هرات مرهون عالمان و هنرمندان و استادانی بود که تیمور از نقاط دور و نزدیک به پایتخت می آورد یا خود آنها مهاجرت می کردند. در آن زمان قلمرو تیمور جدای از ایران نبود و اگر ما در این مقاله سمرقند و هرات را تجلی گاه فرهنگ و هنر ایران در دوران تیموریان معرفی می کنیم به این دلیل است که آن دو بیشتر از شهرهای دیگر ایران مورد توجه بوده است، همانند اصفهان در دوران صفویان.

امیر تیمور در سال ۷۷۱ هجری با شکست امیر حسین قزغنی آخرین والی ممالک الوس جغتای ماوراءالنهر در بیرون شهر بلخ، ماوراءالنهر را تسخیر و به سلطنت منصوب شد و از بلخ راه سمرقند پایتخت خود را پیش گرفت و از همان آغاز از مدد معنوی ایرانیان بهره مند گردید.^۲

در فتح بلخ «سید برکت» که از ولایت کرمان به بلخ آمده بود امیر تیمور را به باطن مدد کرد^۳ و امیر تیمور او را با خود به سمرقند برد و همواره از دعای خیر او بهره مند می شد. امیر تیمور چنان مرید او شد که وقتی سید برکت وفات یافت، جسدش در آرامگاهی که به دستور تیمور در سمرقند برای نوه اش ساخته شده بود به خاک سپرده شد و خود امیر را پس از مرگ در پایین پای سید برکت به خاک سپردند.^۴

۱- دکتر عباس سعیدی، بینش اسلامی و پدیده های جغرافیایی، انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۱۶۶؛ نیز رک. معماری تیموری در ایران و توران، ص ۱۸.

۲- عباس اقبال، ظهور تیمور، به کوشش میرهاشم محدث، انتشارات انجمن آثار ملی، صص ۲۳-۳۳.

۳- نظام الدین شامی، ظفرنامه، به کوشش پناهی سمنانی، انتشارات بامداد، ۱۳۶۳، ص ۱۲۳.

۴- ابوطاهر خواجه سمرقندی، سمریه (در کتاب سمریه و قندیه) به کوشش ایرج افشار، مؤسسه فرهنگی جهانگیری، ۱۳۶۷، ص ۱۷۴.

تاریخ‌نگاری

در دوران تیموری واقعه‌نگاری و تاریخ به اوج خود رسیده بود تا آن‌جا که پادشاهان تیموری خود به نوشتن تاریخ زندگی خود که «تزک» نامیده می‌شد، می‌پرداختند اما تاریخ‌نگاران زبده آن دوران ایرانیان بودند. شهاب‌الدین عبداللّه خوافی معروف به حافظ ابرو از جوانی در شمار دبیران امیر تیمور بود و در لشکرکشیها او را همراهی می‌کرد و در زمان شاهرخ نیز از مقربان نزدیک او بود. شاهرخ او را مأمور کرد کتابی در تاریخ و جغرافیای ایران بنویسد که حاصل آن دو مجلد جغرافیای حافظ ابرو بود. او همچنین به توصیه شاهرخ تاریخ جهان را از آغاز آفرینش تا سال ۸۱۹ هجری نوشته است. مهمترین اثر او مجمع التواریخ سلطانی مشتمل بر چهار ربع است و زبده التواریخ، ربع چهارم از آن مجموعه است.^۱

نظام‌الدین شنب غازانی تبریزی معروف به نظام شامی در سال ۷۹۵ هجری توسط لشکریان تیمور اسیر و از تبریز به سمرقند برده شد و در سال ۸۰۳ ه. در سفر تیمور به حلب با او همراه بود. در سال ۸۰۴ هجری تیمور شامی را مأمور کرد کتابی در تاریخ سلطنت او بنویسد و شامی کتاب ظفرنامه را با استفاده از اطلاعات و اخباری که دریافت می‌کرد نوشت. این کتاب قدیمی‌ترین کتابی است که درباره زندگی تیمور نوشته شده و شرح حوادث مربوط به تیمور تا سال ۸۰۶ هجری است.^۲

شرف‌الدین علی یزدی مورخ دیگر ایرانی است که از یزد به هرات مهاجرت کرده و در نزد شاهرخ و پسرش ابراهیم سلطان از مرتبه بالایی برخوردار شد. او از دانشمندان متبحر زمان خود و به گفته امیر علیشیر نوایی «کمال او مورد اعتراف مردم سراسر جهان است»^۳ کتاب او ظفرنامه شرح وقایع دوره تیمور می‌باشد.

فصیح‌احمدبن جلال‌الدین محمد خوافی واقعه‌نگار عصر تیموری و دیوانی شاهرخ و بایسنغر بوده و کتاب ارزشمند خود به نام مجمل فصیحی را از سال اول هجرت تا سال

۱- سید کمال حاج سید جوادی، مقدمه زبده التواریخ حافظ ابرو، نشر نی، تهران ۱۳۷۲، صص ۱۶-۱۷.

۲- حاج سید جوادی، همان، صص هفت و هشت؛ تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان: از مولوی تا جامی، عبدالرفیع حقیقت، بخش ۱، ص ۲۷۹ و پناهی سمنانی، مقدمه ظفرنامه شامی، ص ۸.

۳- حاج سید جوادی، مقدمه زبده التواریخ، ص ۸.

۸۴۵ به صورت سال به سال نگاشته است.^۱

فرهنگ و ادب

در سال ۸۰۷ هجری و پس از مرگ تیمور شاهرخ جایگزین او شد. او با عارف سالک کرمانی نورالدین نعمه‌الله کوهستانی معروف به شاه نعمه‌الله ولی هم عصر و همدم بود.^۲ از جمله کارهای شاهرخ این که بایسنغر را موظف ساخت تا با استفاده از شعرا و ادبای ایران اشعار و دیوان شعرای فارسی و از جمله شاهنامه فردوسی را مرتب کند.^۳ در آن دوران گروه کثیری از ایرانیان اهل فرهنگ و ادب ایرانی در هرات پایتخت شاهرخ به سر می بردند که در جای خود از آنها نام خواهیم برد؛ اما چهار هنرمند در پایتخت شاهرخ بوده‌اند که به قول دولتشاه سمرقندی در ربع مسکون به روزگار خود نظیر نداشته‌اند و عبارت بودند از عبدالقادر مراغه‌ای در علم ادوار و موسیقی، یوسف اندکانی در خوانندگی و مطربی، قوام‌الدین شیرازی در مهندسی و طراحی و معماری و مولانا خلیل مصور که ثانی مانی بوده است.^۴

بایسنغر نیز به مجالست ارباب علم و کمال راغب بود و در تعظیم و تجلیل اصحاب فضل و هنر اهمال نمی کرد و ارباب هنر و ادب را گرامی می داشت و خوش نویسان و مصوران و نقاشان و مجلدان در کار خود ترقی شایان کردند.^۵

الغ بیگ فرزند دیگر شاهرخ که از طرف پدر سمرقند را در اختیار داشت به علم و فرهنگ ارج می نهاد و به دنبال بنای مدرسه و خانقاهی در سمرقند فرمان داد تا «استادان کاردان در آن بلدة فردوس نشان رصدخانه‌ای بنیان نهادند و بطلمیوس ثانی مولانا غیاث‌الدین کاشانی و جامع کمالات مولانا معین‌الدین کاشانی در ترتیب آن بنا سعی و اهتمام دادند و نتایج آن زیجها مرتب گشت که آنرا «زیج جدید گورکانی»

۱- همان، ص ۹. شماره ۱۲۷ از مجموعه نشر چشمه، تهران، زمستان ۱۳۶۶.

۲- دولتشاه سمرقندی، تذکرة الشعراء، به همت محمد رمضان، کلاله خاور، ۱۳۶۶، ص ۲۵۲.

۳- عبدالحکیم طیبی، همان، ص ۳۱. ۴- دولتشاه سمرقندی، همان، ص ۲۵۷.

۵- طیبی، همان، ص ۳۳ به نقل از حبیب السیر.

خوانند.^۱ سلطان حسین بایقرا از ۸۷۵ تا ۹۱۱ هجری در خراسان، گرگان و ماوراء النهر حکومت کرد و هرات پایتخت او بود. در آن شهر مدرسه‌ها، خانقاهها و کتابخانه‌های متعدد ساخته شد و علما و دانشمندان از گوشه و کنار جهان اسلام به آن مرکز علم و دانش روی آوردند و تحت حمایت دربار سلطان حسین و وزیر مدبر و شاعر و عارف او امیرعلیشیر نوایی قرار گرفتند. در این زمان که بابر «زمانه شگفت انگیزش» خوانده است^۲ فراوانی عالمان و هنرمندان ایرانی و پذیرش و استقبال امرای تیموری از آنها موجب شده که سمرقند و هرات به کانونهای پر جنب و جوش فرهنگی و ادبی ایران تبدیل گردد و عالمان و هنرمندان شاخه‌های مختلف در آن دیار نشو و نما کنند و پرتو گستر فرهنگ و ادب ایران در قلمرو تیموریان و جهان شوند.

شعر

قرن نهم هجری و عصر تیموریان دوره مهم ادبیات ایران است. این قرن از حیث کثرت شاعران و نویسندگان و کتب و متون ادبی گوناگون بسیار قابل توجه است. دربار تیمور نیز مانند دربار ایلخانان مغول به آیین ایرانی آراسته شده بود و کارها را همواره کارگزاران ایرانی به دست داشتند. فرزندان و بازماندگان تیمور نیز از تجربه و مهارت آموزگاران و راهنمایان ایرانی بهره می بردند و به همین جهت انس و شور و شوقی نسبت به ادبیات و علوم ایران و زبان فارسی داشتند^۳ و شاعران فراوانی توانستند از شهرهای مختلف در پایتخت تیموریان گرد آیند. امیر آق ملک معروف به شاهی سبزواری شاعری غزلسرا و علاقه مند به تشیع و مروج علم و ادب بود که نزد بایسنغر رفت و در هرات ندیم خاص او شد، او خوش نویس و نقاش و عود نواز نیز بود.^۴

سید معین علی تبریزی معروف به شاه قاسم انوار از جمله مشایخ تصوف و شاعر

۱- همان، ص ۳۳، به نقل از حبیب السیر، اشتهار بایقرا، ص ۳۷۱-۳۷۲، در مقدمه جلد ۱، ص ۱۰۱-۱۰۲.

۲- ظهیرالدین محمد بابر، بابرنامه، ترجمه م. سالیه، تاشکند، ۱۹۳۸، ص ۲۲۱. سالنامه دانشگاه ویرجیا، ص ۱۰۱-۱۰۲.

۳- عبدالرفیع حقیقت، همان، صص ۲۰۵-۲۰۷. همان، صص ۲۰۷-۲۰۸.

۴- همان، ص ۲۱۷. همان، صص ۲۱۷-۲۱۸.

دوران تیمور و شاهرخ بود که مورد توجه شاهرخ و بایسنغر و الغیغ قرار گرفت و به فارسی و ترکی و گیلکی شعر می سرود و رسالات متعدّد از خود به یادگار گذاشت و سر انجام به ظن ارتباط با حروفیه در هرات دستگیر و زندانی و سرانجام از هرات اخراج شد.^۱

شیخ جمال الدین علی معروف به آذری اسفراینی نخست مدّاح شاهرخ تیموری و ملک الشعرای او بود اما با تمسک به شیخ محیی الدین غزالی طوسی و آموختن حدیث و حکمت از او به طریق تصوّف افتاد و ترک هرات کرد.^۲ شمس الدین محمد کاتبی نیشابوری شاعری خوش نویس و خوش قریحه بود که در روزگار بایسنغر از نیشابور به هرات رفت.^۳ مولانا عبدالله هاتفی جامی خواهرزاده عبدالرحمان جامی که در هرات می زیست و منظومه‌ای معروف به ظفرنامه تیموری سرود.^۴

و سرانجام نورالدین ابوالبرکات عبدالرحمان جامی نامی ترین شاعر قرن نهم هجری بود که در جوانی با پدرش نظام الدین به هرات رفت و در آن شهر ساکن شد. بعضی وی را بزرگترین استاد سخن بعد از حافظ و آخرین شاعر بزرگ پارسی گو شمرده‌اند. جامی بسیار مورد توجه میرزا ابوالقاسم بابر، میرزا ابوسعید، سلطان حسین بایقرا و وزیر او امیر علیشیر نوایی بود و تا پایان عمر در هرات معرّز و محترم می زیست. از جامی بیش از هشتاد اثر شامل کتب و رسالات در موضوعات مختلف بر جای مانده است.^۵ واعظان و سخنوران ایرانی نیز در پایتخت تیموریان بودند که از جمله آنها کمال الدین حسین کاشفی ملقب به «واعظ» از ذاکران نامدار دوران سلطان حسین بایقرا در هرات و مورد عنایت وزیر ادب پرور او امیرعلیشیر نوایی بود و توانست کتاب روضه الشهداء را در ذکر شهادت امام حسین^(ع) بنویسد و هفت کتاب دیگر را نیز تألیف

۱- همان، ص ۲۲۳؛ فصیح خوافی، همان، ج ۳، ۲۶۱؛ امیردولت‌شاه سمرقندی، همان، ص ۲۶۱-۲۶۵.
 ۲- عبدالرفیع حقیقت، همان، بخش ۱، ص ۲۵۵.
 ۳- همان، ص ۲۲۷.
 ۴- همان، ص ۲۳۷.
 ۵- همان، صص ۲۴۶-۲۵۵؛ دولت‌شاه سمرقندی، همان، صص ۳۶۲-۳۶۴.

نماید.^۱ میر سید اصیل الدین دشتکی شیرازی معروف به اصیل‌الدین واعظ از شیراز به هرات رفت و در آن شهر ساکن شد. او واعظ معروف دوران سلطان حسین بایقرا بود که هفته‌ای یک بار در مدرسه گوه‌رشاد وعظ می‌کرد.^۲

عرفان و تصوف

جاذبه عرفان و تصوف ایرانی تیموریان را بر آن داشت تا از محضر معنوی عارفان و صوفیان بهره‌گیرند و آنها را بزرگ و عزیز شمارند. تیمور از همان آغاز کشورگشایی با بهره‌مندی از انفاس سید برکت و شاید به توصیه او برای عارفان حرمت قائل می‌شد تا آن‌جا که برای فتح خراسان از درویش وقت «باباسنگو» اجازه خواست که البته باباسنگو او را به حضور نپذیرفت^۳ و دیدارش با زین‌الدین ابوبکر تایبادی و در خواست نصیحتی از او و نیز خواجه حافظ شیرازی، معروف است.^۴

شاهرخ نیز به شیخ محیی‌الدین غزالی طوسی، مولانا رکن‌الدین محمد خوافی، شمس‌الدین محمد اوحدی، سید نورالدین جرجانی و مولانا عمادالدین عبدالعزیز ابدی ارادت داشت و در زمان سلطان حسین بایقرا مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی، شمس‌الدین محمد تبادکانی، کمال‌الدین عبدالرزاق، خواجه رضی‌الدین احمد جامی، ناصرالدین عبدالعزیز جامی، شمس‌الدین محمد اسفراینی، برهان‌الدین عطاءالله رازی، کمال‌الدین حسین واعظ کاشفی، نظام‌الدین استرآبادی مولانا عبدالغفور لاری، مولانا زاده ابهری و سلطان علی مشهدی در هرات می‌افشاندند.^۵

در آن دوران سرور تمامی عارفان نورالدین عبدالرحمان جامی بود که در قدرت کلام، شعر، عرفان ملاحظت و نزاکت کلام در هرات مانند نداشت. او در عین حال که درویشی ساده‌مشرّب و بی‌تکلف بود با همه یکسان لطف و مدارا داشت و قدرت و نفوذ

۱- کریم کشاورز، هزار سال نثر پارسی، کتابهای جیبی، تهران ۱۳۵۵، جلد چهارم، ص ۱۰۹۴.

۲- عبدالرفیع حقیقت، همان، بخش ۱، ص ۲۷۴.

۳- طبیبی، همان، ص ۲۱. ۴- همان، ص ۲۳.

۵- همان، صص ۶۵-۶۶.

او همه را تحت تأثیر گذاشته بود و حتی حکام و وزرا شفاعت او را همیشه در برابر سلطان طالب می‌شدند. ظهیرالدین بابر درباره او گفته است: «جامی را نیاز به مدح و ستایش نیست بلکه ذکر نام او از باب تیمن و تبرک است»^۱.

موسیقی

در زمینه موسیقی و خوانندگی نیز ایرانیان در پایتخت تیموریان میدان‌دار بودند. خواجه یوسف اله کافی به روزگار سلطان حسین بایقرا در خوانندگی و مطربی در هفت اقلیم نظیر نداشت. لحن داوودی خواجه یوسف دلها را مسخر و آهنگ خسروانی او داغ جگرهای مجروح را تازه می‌کرد. سلطان ابراهیم بن شاهرخ از شیراز چند نوبت خواجه یوسف را از میرزا بایسنغر طلب کرده و مضايقه نمود و آخر الامر صد هزار دینار نقد فرستاد که خواجه یوسف را میرزا بایسنغر برای او بفرستد. بایسنغر این بیت را در جواب او فرستاد:

ما یوسف خود نمی‌فروشیم / تو سیم سیاه خود نگه‌دار^۲

حافظ غیاث‌الدین دهدار از ولایت آذربایجان به هرات رفت تا ندیم امیرعلیشیر نوایی باشد. او حافظ قرآن بود ولی در معرفی خود به امیر گفته بود: «آن‌چنان ترتم می‌نمایم و نغمه می‌سرایم که اهل وجد و حال گریبان می‌درند و به بال شوق برفراز کنگره لاهوت می‌پرند». او در یک مجلس جزوی از قرآن خواند که هوش از مجلسیان ستاند.^۳

محمد کاخکی نیز از جمله نوازندگان دوره تیموری در سمرقند بود که به مجلسیان شور و شغف می‌بخشید.^۴

نقاشی و خوش‌نویسی

در مبحث نقاشی می‌توان گفت مکتب هنری که در نیمه نخست سده نهم در هرات برپا شد، حاصل مکتبهای پر شور بغداد و تبریز و شیراز بود. هنرمندان آن مکتبها در

۱- همان، صص ۶۶-۶۵.
 ۲- دواتشاه سمرقندی، همان، صص ۲۶۵-۲۶۴.
 ۳- عبدالرفیع حقیقت، همان، ص ۷۲۷. سمرقندی، همان، ص ۸۴۴.
 ۴- همان، صص ۹۹-۹۸.

کارگاه دربار شاهرخ و بایسنغر به هم پیوستند، بدین منوال که سید احمد نقاش، حاجی علی مصور، قوام‌الدین صحاف، عبدالعلی مولانا خلیل مصور، خواجه غیاث‌الدین، استاد ولی و سیف‌الدین نقاش از شهرهای تبریز و شیراز، در هرات گرد آمدند.^۱ بنا به قولی میرزا بایسنغر چهل تن از بهترین نگارگران را در کاخش در هرات گرد آورده بود تا نسخه‌های خطی کتابخانه او را مصور کنند.^۲

در دوران سلطنت سلطان حسین بایقرا نیز «ملایاری یزدی» استاد مسلم نقاشی و تذهیب به هرات رفته و چون بسیار استعداد داشت مورد توجه فراوان واقع شد. ملایاری یزدی در نقاشی و تذهیب سرآمد دیگران شد به طوری که امیرعلیشیر نوایی در مجالس‌النفایس او را این‌گونه وصف کرده است: «الحق ملایاری نقشهای عجیب بر روی کار آورد چنان‌که زبان قلم و قلم زبان از تحریر و تقریر آن عاجز است. در وادی تحریر و تذهیب از بی‌مثلان روزگار بود».^۳

رونق علم و کتابت در دوره تیموریان هنر خوش‌نویسی را به همراه آورد و از تیموریان بیش از همه بایسنغر خوش‌نویسان را گرامی می‌داشت و کتابخانه بایسنغر کانون اجتماع خوش‌نویسان و هنر‌نمایی آنان بود. بسیاری از خوش‌نویسان دوره تیموری از شهرهای مختلف ایران به سمرقند و بخصوص هرات مهاجرت کرده بودند. مولانا احمد تبریزی از خوش‌نویسان طراز اول دوران تیموری بود که خط نسخ را زیبا و مستحکم می‌نوشت و به قبله‌الکتاب معروف بود. در باره او گفته‌اند:

سعی کن در مشق تا چیزی شوی مثل احمد خان تبریزی شوی^۴

میرعلی تبریزی که به قدوة‌الکتاب معروف بود نخستین کسی است که در زمان امیر تیمور به ابداع خوش‌نویسی خط نستعلیق مبادرت کرد.^۵

حاجی محمد بندگانگیر تبریزی به سال ۷۸۸ به حضور رسید و مکتوبی را که امیر تیمور به پادشاه مصر می‌فرستاد به آب طلا نوشت. گویند آن مکتوب به عرض ۳ و طول ۷۰ گز بود.^۶

۱- همان، ص ۳۱۲. ۲- کریستین پرایس، همان، ص ۱۳۰. ۳- عبدالرفیع حقیقت، همان، ص ۸۵۹. ۴- همان، ص ۸۰۳. ۵- همان، ص ۸۰۶. ۶- همان، ص ۸۷۵.

میرزا جعفر تبریزی بایسنغری از استادان مسلم خط و مقیم هرات بود. مهمترین آثار او قرآن و شاهنامه معروف بایسنغری است که شاهنامه او به خط نستعلیق شیوا و مزین به تذهیب عالی موجود است.^۱

خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید از اشراف کرمان و وزیر سلطان حسین بایقرا بود که پس از مرگ سلطان حسین عزلت گزید و به عبادت و کتابت مشغول شد.^۲

محمد قطب مغیثی از شاگردان میرزا جعفر تبریزی و در کتابخانه ابراهیم میرزا به کتابت مشغول بود.^۳ اظهر تبریزی که به قولی از استادش میرزا جعفر بایسنغری خوشتر می نوشت، از تبریز به هرات رفت و ملازم سلطان ابوسعید گورکانی شد و بعداً الغیگ اظهر را با خود به سمرقند برد و مصاحب خوش ساخت و به او لقب استاد الاساتید داد.^۴

«سلطان علی مشهدی» ملقب به «قبلة الکتاب»، «زبدة الکتاب» و «سلطان الخطاطین» در سال ۸۶۵ هـ توسط ابوسعید گورکانی به هرات دعوت و پس از مرگ ابوسعید در دربار سلطان حسین بایقرا به کتابت مشغول شد و مدت چهل سال ملازم او و امیر علیشیر نوایی و عبدالرحمان جامی بود.^۵

کتاب آرایی

دوران تیموریان در واقع عصر طلایی هنر ایرانی در کتاب آرایی و کتاب داری و صحافی، نقاشی و خوش نویسی است. نامی ترین هنرمند ایرانی در جلد سازی و صحافی و کتاب آرایی مقیم هرات استاد قوام الدین مجلد تبریزی بود که صیت شهرت او باعث شده بود بایسنغر میرزا او را از تبریز به هرات برده و در کتابخانه خود به کار گمارد. او در صحافی به انواع شیوه ها هنرنمایی می کرد، از جمله معرق کاری را که تا آن عهد نبود، ابداع نمود.^۶

کتاب داری و نویسندگی نیز در عصر تیموریان جایگاهی والا داشت و گویا بایسنغر و الغیگ در این امر نسبت به سایر فرزندان شاهرخ سهم مؤثرتری داشته اند، بویژه نقش

۱- همان، ص ۸۷۷
 ۲- همان، ص ۸۸۰
 ۳- همان، ص ۸۸۷
 ۴- همان، ص ۸۸۹
 ۵- همان، ص ۸۹۱
 ۶- عبدالرفیع حقیقت، همان، بخش ۲، ص ۸۱۴

بایسنغر در زنده ساختن ادب فارس چشمگیر بود. «باغ سفید» در شهر هرات که کاخ بایسنغر میرزا در آن واقع بود شکوه خاصی داشت. در آن کاخ کتابخانه معروف بایسنغر واقع بود و در آن کتابخانه بایسنغر معروفترین خوش‌نویسها، تذهیب‌کاران، صورتگران، صحافان و نقاشان را گرد آورده بود و آنها نسخ رسالات بزرگان ادب را نقد و تصحیح می‌کردند و یا بر آن مقدمه می‌نوشتند.

فریدالدین جعفر تبریزی مدیر کتابخانه و سرپرست کلیه امور آن بود. وی شاگرد میرعلی تبریزی و نویسنده توانایی نیز بود، به طوری که خود نوشته است مخزن الاسرار، خسرو و شیرین از خمسه نظامی، دیوان حسن دهلوی، شاهنامه فردوسی، کلیله و دمنه و دیوان حافظ را به خط خود تحریر کرده است.^۱ در بخش هنر کتاب سازی آن کتابخانه به نام ۲۵ استاد ایرانی و ۷۵ دستیار اشاره شده است.^۲

طب

اطبای ایرانی دوره تیموری چون منصور بن محمد طیب شیرازی، «حسین خطابی»، «نظام مشتهی»، «عبدالرزاق طیب کرمانی»، «محمود دلشاد شروانی»، «غیاث‌الدین محمد سبزواری»، «غیاث‌الدین بن محمد اصفهانی»، «بهاء‌الدوله طیب طرشتی رازی» و «مولانا فضل‌الله طیب تبریزی» در جهان شهره بودند که از آنها حداقل دو نفر در سمرقند و هرات به طبابت اشتغال داشته‌اند. مولانا فضل‌الله تبریزی طیب مخصوص تیمور در سمرقند بود که در آخرین سفر جنگی او به چین وی را همراهی می‌کرد و مانند سید برکت کرمانی که در جنگ بلخ و آغاز زمام داری تیمور، او را مدد معنوی می‌کرد وی نیز در آخرین لحظات حیات تیمور در اترار بر بالین تیمور حاضر بود تا شاید از مرگ رهایی‌اش بخشد.^۳ طیب دیگر عبدالرزاق طیب کرمانی هم عصر و قرین سلطان حسین بایقرا و امیر علشیر نوایی در هرات بود و کتاب خود با عنوان شفاء‌الاسقام در طب را به نام امیر علشیر تألیف کرد.^۴

۱- طیبی، همان، ص ۳۴.

۲- همان، ص ۳۵، به نقل از هنر و مردم، ش ۱۷۵.

۳- طیبی، همان، ص ۲۷.

۴- عبدالرفیع حقیقت، همان، بخش ۲، ص ۱۰۲۵. در مورد هنر کتاب‌آرایی در این دوره و به‌طور کلی،

ریاضی و نجوم

نجوم و ریاضی از جمله اموری بود که بین ایرانیان از قدیم معمول و متداول بود و علمای ایرانی در آن علوم مهارت کامل داشتند و در آن باره کتب و رسائل زیاد پرداخته بودند که مبنا و مأخذ منجمان و ارباب رصد و استخراج احکام و محاسبات نجومی بود.^۱ مولانا غیاث الدین جمشید کاشانی و مولانا معین الدین کاشانی دو ریاضی دان و اخترشناس دانشمند برجسته ایرانی بودند که در سال ۸۲۰ هجری از طرف میرزا الغ بیگ مأمور شدند در لب جوی رحمت و دامنه کوشک سمرقند رصد بریندند. غیاث الدین جمشید کاشانی که در مدرسه الغ بیگ تدریس نیز می کرد نخستین سرپرست رصدخانه الغ بیگ بود. او در نجوم و ریاضی اکتشافات تازه ای داشت، از جمله کشف عدد «پی» و ارقام اعشاری تا ۱۷ رقم بود.^۲

نظام الدین عبدالقاهر رویانی لاهیجی یکی دیگر از عالمان عهد سلطان حسین بایقرا بود که توسط او به هرات برده شد. او جدولهای زیج الغ بیگی را به طول شهر لاهیجان تحویل کرده و در هرات معلم «مدرسه شاه» بود. لاهیجی مؤلف چند کتاب در هیئت و نجوم و صاحب «زیج ملخص میرزایی» است.^۳ شرف الدین علی یزدی علاوه بر تبخری که در تاریخ نگاری داشت در ریاضی و نجوم نیز صاحب نظر بود او در این باب نیز کتبی در اعداد، علم حساب و اسطرلاب نوشته است.^۴

رکن الدین حسینی آملی نیز از منجمان بزرگ قرن ۹ هجری بود که پس از خروج از زادگاه خود مدتی در فارس و کرمان و هند و عاقبت در هرات به سر برد و کتب و

⇒ همچنین رک: نجیب مایل هروی، کتاب آرایبی در تمدن اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۲.

۱- جلال الدین همایی، تاریخ علوم اسلامی، مؤسسه نشر هما، ۱۳۶۳، تهران، ص ۴۸.

۲- ابوطاهر خواجه سمرقندی، همان، ص ۱۵۷؛ دکتر عباس سعیدی، همان ص ۸۵ و ادوارد استوارت

کندی، پژوهشی در زیجهای دوره اسلامی، ترجمه محمد باقری، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی،

تهران ۱۳۷۴، ص ۱۴۰. ۳- همان، ص ۵۶. ۴- همان، ص ۸۸.

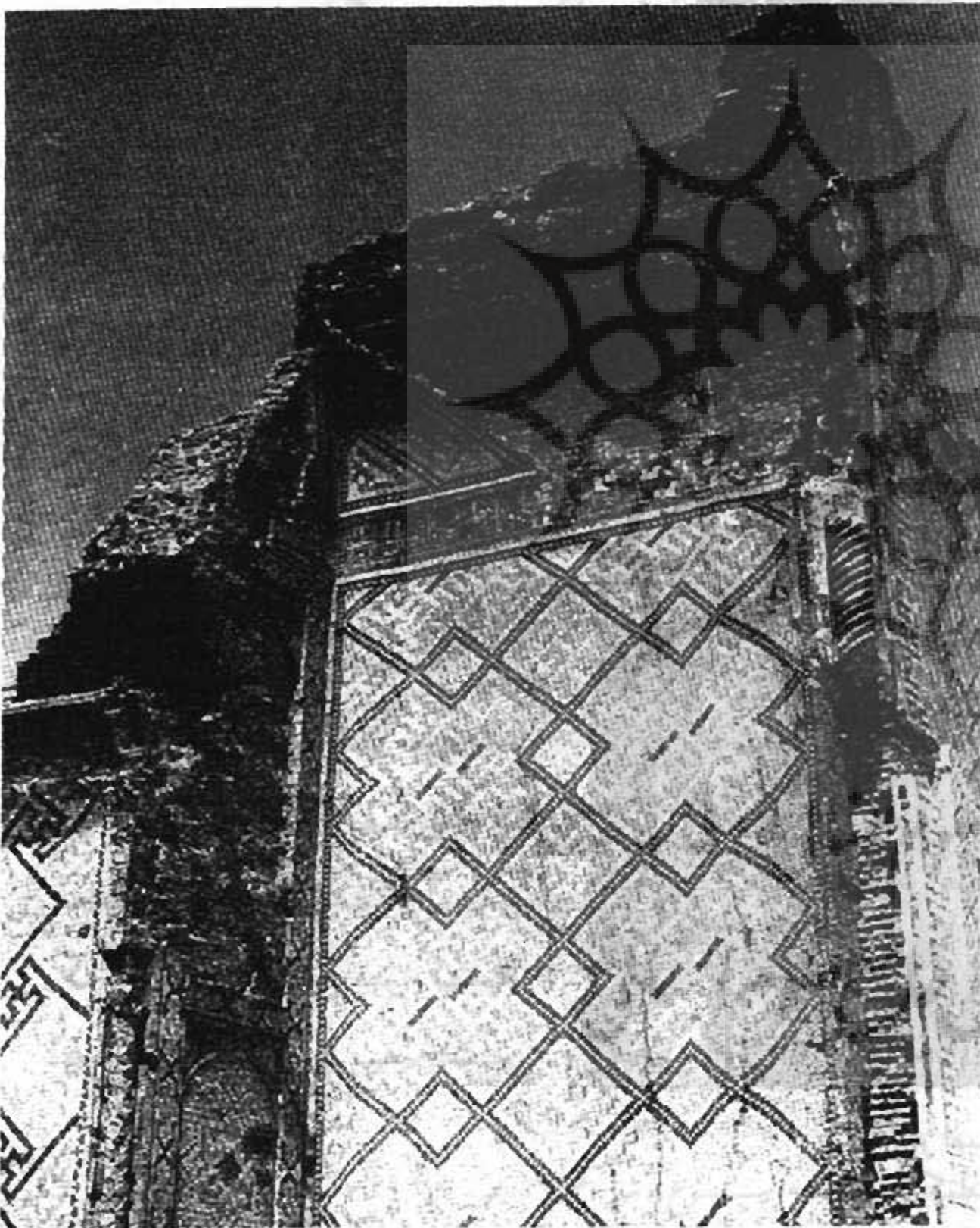
۳- عبدالرفیع حقیقت، همان، بخش ۲، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران ۱۳۶۱، ص ۱۰۲۲.

۴- عبدالرفیع حقیقت، همان، بخش ۱، ص ۲۶۸.

رسالاتی در نجوم نوشت.^۱ ملاحظه کنید که در این رساله علاوه بر موعظه، از جمله منجمان ایرانی مقیم هرات در عصر سلطان حسین بایقرا بود. کاشفی مجموعه‌ای از هفت رساله در اختیارات نجوم نوشته که به السبعة الکاشفیه شهرت دارد.^۲ کاشفی در این رساله‌ها به شرح و تفسیر آیات قرآنی و روایات حدیثی در مورد نجوم پرداخته است. کاشفی در این رساله‌ها به شرح و تفسیر آیات قرآنی و روایات حدیثی در مورد نجوم پرداخته است.

معماری

در دوره تیمور (۷۷۱ تا ۸۰۷ هـ) سمرقند تجلی‌گاه هنر معماری ایران بود. معماری



ایران در آن شهر با هنرهای سایر بلاد اسلامی درآمیخت.^۳ امیر تیمور از سرتاسر قلمرو و متصرفاتش نخبه هنرمندان و صنعتگران و معماران را به سمرقند کوچ داده بود. در سمرقند ابنیه فراوانی ساخته شد که دارای سبک و آرایش و کتیبه فارسی بودند و مسلماً توسط معماران ایرانی ساخته شده بودند. اما نام و نشانی از همه آن معماران بر جای نمانده است. با این وجود نام دو تن معمار یزدی به نامهای خواجه محمود داوود و محمد جلد در

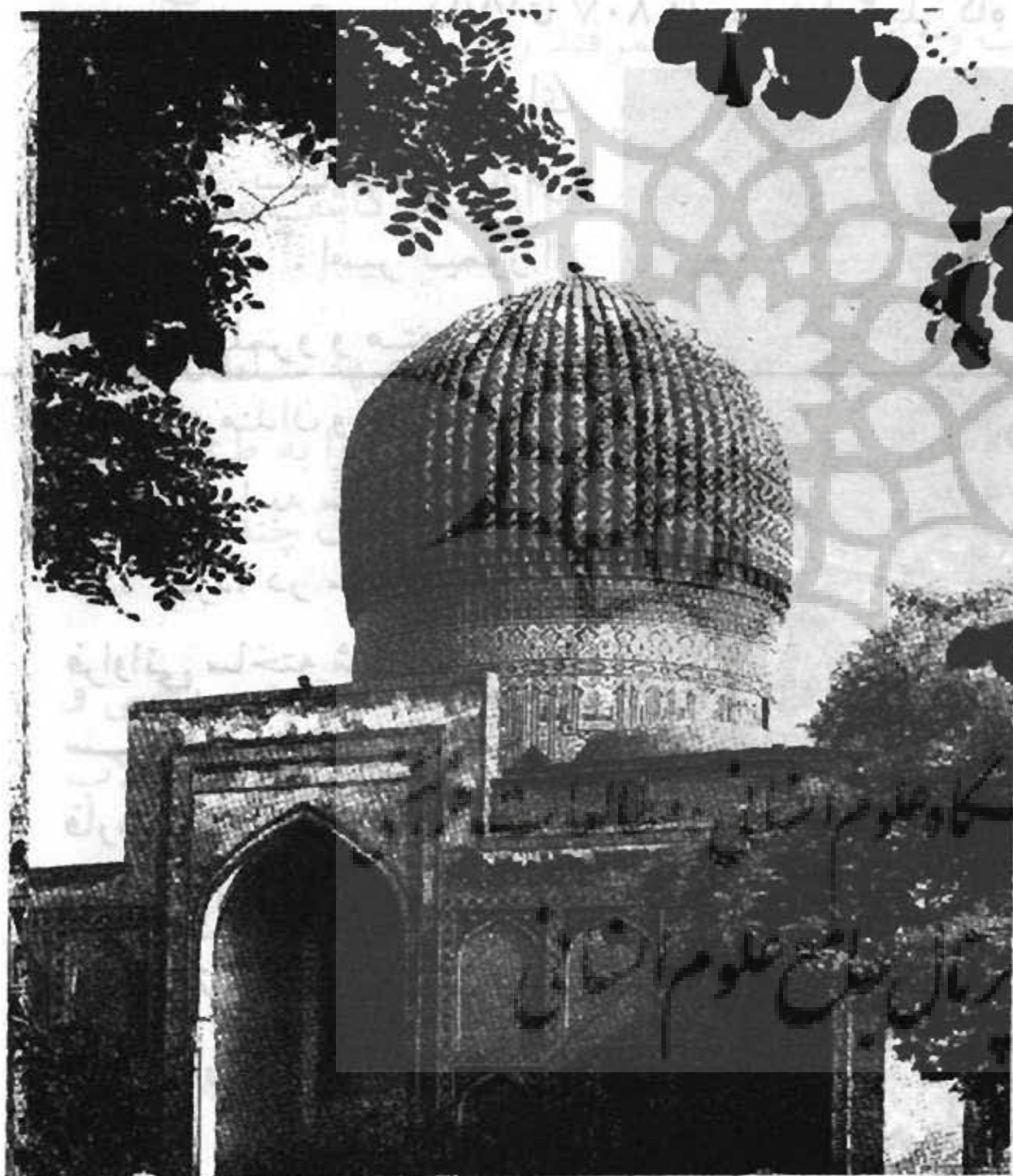
نمایی از مسجد بی‌بی خانم در سمرقند
عکس از کتاب هنر در آسیای مرکزی

۱- همان، صص ۱۰۲۵. ۲- همان، صص ۲۶۹-۲۷۲. ۳- در مورد ویژگیهای معماری تیموری رک: معماری تیموری در ایران و توران، صص ۲۱-۲۲.

متون دیده می‌شود^۱ که بنا به دستور تیمور طرح مسجد عظیم سمرقند را ریخته و بنای آن را در رمضان سال ۸۰۱ هـ. آغاز و در ۸۰۶ هـ. به اتمام رسانیدند. همان دو تن مدرسه عظیمی را به دستور «سرای ملک خانم» زن تیمور در مقابل مسجد سمرقند ساختند که به دلیل شکوه و عظمت بیشتر آن از مسجد تیمور، به دستور او خراب شد و دو تن معماران ایرانی به قتل رسیدند و مردم بعدها اسم بی بی خانم نام دیگر سرای ملک را بر آن گذاشتند و نام تیمور را از آن حذف کردند.^۲

در بنای مسجد بی بی خانم از سنگ تراشان آذربایجان و فارس نیز نام برده شده است.^۳

بنای دیگری که مشخصاً توسط معماری اصفهانی در سمرقند ساخته شده گور امیر است این بنا به دستور امیر تیمور برای نوه اش محمد سلطان در سال ۸۰۷ هجری ساخته شد و معمار آن «محمد بن محمود البناء اصفهانی» بود که هنوز نامش بر کتیبه ایوان ورودی بنا به چشم



گور امیر تیمور در سمرقند
عکس از کتاب هنر در آسیای مرکزی

۱- نصیح خوافی، مجمل فصیحی، ج ۳، تصحیح و تحشیه محمود فرخ، کتابفروشی باستان، ۱۳۳۹، ص ۱۵۱.

۲- محمد حسن ابریشمی، «رفیق و رازهای مسجد بی بی خاتم»، فصلنامه هنر، ش ۹، صص ۱۱۰-۱۰۹، ص ۱۰۹.

۳- لیزا کلمبک، دونالد ویلبر، همان ص ۲۵۰.

می‌خورد. آنچه در سمرقند و هرات نیز عمارات و ابنیه فراوانی ساخته شد و عمران و آبادانی آن در دوره‌های بعد و به‌دستور امیران دیگر تیموری بخصوص سلطان حسین بایقرا ادامه پیدا کرد. بر اساس گزارش حافظ ابرو، به‌دستور شاهرخ در شمال شهر قلعه و مدرسه و خانقاه ساخته شد و در قسمت دیگر شهر صحنها و صفا‌های عالی و مناره‌ها برآورده شد چنان‌که «مهندسان و مقدران بنی آدم اجماع و اتفاق دارند بر آن‌که کشیده‌تر به قد و تمام‌تر به مد و باریک‌تر به عمل و محکم‌تر به تفصیل و اجمال بر روی زمین از آن بنایی نکرده‌اند». یکی را استاد قوام الدین شیرازی و دیگری را حافظ کلام الله خواجه علی حافظ تبریزی ابداع و احداث کرد.^۲

قوام‌الدین شیرازی که در نجوم و هندسه دست داشته و او را استاد عصر خود می‌خوانده‌اند علاوه بر مدرسه هرات مسجد گوهرشاد هرات و مزار گازرگاه در نزدیکی آن شهر را با مهارت و استادی بنا نهاد.^۳

بدنه بسیاری از ابنیه و آثار معماری دوران تیموریان باقی مانده در سمرقند و هرات را کاشیهای معرق و یک‌رنگ زینت داده‌اند که همگونی و نمونه‌های کاملاً مشابهی در شهرهای تبریز، اصفهان، یزد و مشهد دارند و بی‌تردید توسط هنرمندان ایرانی ساخته و نصب شده‌اند، اما دریغ که نام و نشانی از آنها در دست نداریم.

و علاوه بر اینها چه بسا عالمان و ادیبان و هنرمندان ایرانی گمنام بودند که به سمرقند و هرات عصر تیموریان علم و معرفت و زیبایی ارزانی می‌داشتند و شاید به جهت تواضع نام و نشانی از خود به‌جای نگذاشتند. گذشته از آن واضح است که در لابه‌لای اسناد و متون موجود در کتابخانه‌ها، موزه‌ها و آکادمیهای علوم کشورهای آسیای مرکزی و افغانستان و نیز بر پیکره بناهای برجای مانده در آن سرزمینها نام و نشان

۱- مهرباب اکبریان، «سفرنامه ماوراءالنهر»، ماهنامه سیمرخ، ش ۷-۹، ص ۱۴۰؛ دکتر پرویز ورجاوند، میراثهای تمدن ایران در سرزمینهای آسیایی شوروی، چاپخانه زیبا، تهران، ۱۳۵۱، ص ۲۸؛ لیزا کلمبک، دونالد ویلبر، همان، ص ۳۵۳.

۲- محمد کریم پیرنیا، شیوه‌های معماری ایرانی، تدوین مهندس غلامحسین معماریان، مؤسسه نشر هنرهای اسلامی، تهران ۱۳۶۹، صص ۱۹۵ و ۱۹۶ و طیبی، همان، ص ۴۸.

۳- لیزا کلمبک، دونالد ویلبر، همان، ص ۱۸.

بسیاری از اندیشمندان و هنرمندان ایرانی که مبدع و خالق آثار علمی، هنری و ادبی در سمرقند و هرات دوران تیموری بوده‌اند، موجود است که متأسفانه این مقاله از آنها بی بهره مانده است. گنجایش مقاله نیز امکان بحث و گسترش موضوعات را بیش از آنچه گذشت به ما نمی دهد. با این احوال جای آن است که پیشنهاد نماید مرکز خراسان شناسی پژوهشی جامع و همه جانبه در این مقوله را وجهه همت قرار دهد. ان شاء الله



مزار خواجه عبدالله انصاری در گازرگاه هرات (عکس از مهندس هاشم اعتمادی)

مزار خواجه عبدالله انصاری در گازرگاه هرات (عکس از مهندس هاشم اعتمادی)